

## کشف الاسرار آئینه بلاغت قرآن

علی دهقان\*

### چکیده

یکی از وجوه برجسته قرآن کریم، فصاحت و بلاغت آن است؛ یعنی سخن رسا و مقتضی حال، شیوا و روشن، که سخن خدا نمونه بی مثال آن می باشد. عرب از دیرباز با آزمون های گوناگون ارزش اعجاز این نامه آسمانی را درک کرده اند و مسلمانان برای نشان دادن شگفت آفرینی آن کتاب های فراوانی نوشته اند. رشیدالدین میبدی در تفسیر کشف الاسرار، جلوه های بی از اعجاز بلاغی و زیبایی های کلامی قرآن را شرح داده است. انواع شگردهای فصاحت، علم معانی و بیان (شاخه های بلاغت) به کار رفته در کلام الله در تفسیر مذکور بحث و بررسی شده است. بنابر این کشف الاسرار و عده الابرار میبدی - علاوه بر اعتبار تفسیری - مرجعی در نشان دادن رسایی قرآن و به عبارتی آئینه بلاغت قرآن می باشد. این مقاله حاصل مطالعه و بررسی مباحث بلاغی قرآن در ده جلد موجود کشف الاسرار است که نکات مهم بلاغی قرآن را از دیدگاه نویسنده آن تفسیر بزرگ به عنوان شواهد و مستندات نشان می دهد.

**کلیدواژه‌ها:** بلاغت، قرآن، سخن، میبدی، کشف الاسرار، فصاحت، اعجاز.

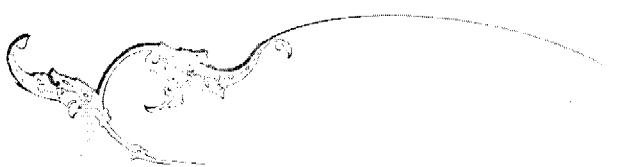
\*استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز-ایران. aaadehghan@gmail.com

## مقدمه

موضوع دانش بلاغت، بررسی «مطابقت کلام با مقتضای حال» است که نویسنده به یاری آن، مقام و حد و مرز سخن را می شناسد و سخن خود را به اقتضای زمان و مکان، ایراد می کند. مقام سخن گاهی تنکیر، گاهی تعریف، زمانی ایجاز یا اطناب، گاهی مبالغه، موقعی مجاز و استعاره، وقتی تقریر یا انکار، زمانی تحسین و زمانی تشنیع و گاهی تأکید و استفهام و مانند آنها را اقتضا می کند که رعایت موضع هر یک از آنها، سخن بلیغ را پدید می آورد. این ویژگی، آمیزه ناگسستگی سخن فصحا و شعراست ولی نمونهٔ اعجاب آور آن، نامهٔ آسمانی و فرستادهٔ خداست.

اعجاز سخن خداوند شالودهٔ دانش بلاغت را در قلمرو زبان عربی پی نهاد و دروازهٔ تازه ای از علوم سرشار از افسون و شگفتی را برای بشر گشود. «یکی از انگیزه های چندگانه جدیت و دقت در ثبت و ضبط و حفظ قرآن، شیفتگی عرب به سخن بلیغ و زیبا بود و قرآن هم که از جهت فصاحت و بلاغت در حد کمال قرار داشت، طبعاً آن فطرت سالم دست ناخورده و زیبا پسند را مجذوب و شیفتهٔ خود می کرد» (رکنی، ۱۳۶۵: ۱۷).

موشکافی دربارهٔ امتیازات بلاغی قرآن، علاوه بر کتاب های مستقل، در تفسیرهای قرآنی نیز رایج شد و اکنون «کتابخانه های سراسر جهان گواه کثرت بیش از حد تصور تألیفات در زمینه تفسیر و علوم قرآنی و تاریخ قرآن و فصاحت و بلاغت آن و نظایر اینها می باشد که همه گویای عظمت کلام الله و گستردگی معانی و ژرفای محتوا و تنوع مطالب و شیوایی بیان و سبک اعجاز آمیز و منحصر به فرد آن است.» (همان: ۱۰) از جمله آثاری که در بارهٔ بلاغت و معانی قرآن نوشته شده است عبارتند از: «معانی القرآن اثر یونس بن حبیب (متوفی ۱۸۳هـ)، غریب القرآن و المعانی اثر مؤرخ سدوسی (م ۱۹۵هـ)، معانی القرآن اثر فر (م ۲۰۷هـ)، مجاز القرآن اثر ابی عبیده معمر بن مثنی (م ۲۱۱هـ)، تفسیر معانی القرآن اثر اخفش اوسط به نام ابوالحسن سعید بن مسعود (م ۲۲۱هـ)، نقل القرآن از ابی بکر احمد بن اخشید و اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه اثر محمد بن یزید واسطی معتزلی» (اسفندیارپور، ۱۳۸۸: ۴۹). این نوع کوشش های پردامنه و تأمل در دقایق بیانی و شگردهای زبانی قرآن کریم، سبب شد کاربردهای علم معانی و بیان در قرآن بیشتر شناخته شود.



## بلاغت و فصاحت قرآن

نظم و انساق کلام، هماهنگی جملات، تناسب کلمات و حروف با همدیگر، ویژگی اصلی اعجاز بلاغی قرآن است، امتیازی که در سخن انسانی یافت نمی شود. آیاتی که معانی مختلف و اغراض متباین دارند با چنان نظمی ترکیب یافته اند که اسلوب هیچ سخن پردازی بدان نمی رسد (الرافعی، ۱۴۲۶: ۱۶۶).

علاوه بر تلفیق کلمات و حروف، کوتاهی یا بلندی فواصل یعنی پایان بندها (مانند سوره نجم)، موسیقی قرآن را دلنشین می کند. هماهنگی های عناصر متعدد، انسجام در قرآن را قوت می بخشد. «تناسب و تسلسل معنوی میان سبک قرآن، نحوه انتقال از غرضی به غرض دیگر... و هماهنگی باطنی میان اجزای پاره ای از نصوص قرآنی با یکدیگر» (سید قطب، ۱۳۶۷: ۹۶ و ۹۷)، عوامل انسجام در متن قرآن هستند.

قرآن معانی انتزاعی را به مدد تصاویر، محسوس و خیال انگیز می کند و حالات نفسانی و حوادث محسوس و مناظر را چون نمونه های انسانی و طبایع بشری از طریق تصویر تفهیم می کند. روش قرآن در تشبیه و تمثیل و داستان پردازی، توصیف صحنه ها و مناظر، روش تصویری و تخیلی است نه صرفاً ذهنی و لفظی و تجریدی، چرا که معانی مستقیماً حس و وجدان را بر می انگیزند و در اعماق وجود مخاطب رخنه می کنند (همان: ۱۸۳ و ۴).

قرآن برای تأثیرگذاری بر خواننده از ضرب المثل هم بهره می برد. مانند داستان باغدارانی که در محصولات باغ آنها سهمی برای مستمندان است ولی وارثان می خواهند تمام آنرا به خود اختصاص دهند و ایشان را محروم گذارند (قلم: ۱۷ - ۲۰).

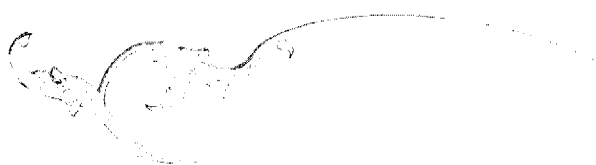
«فرق روشن بلاغت قرآن با کلام بلغا نظمی است که به اقتضای طبیعی از اصل ترکیب کلام در قرآن برخاسته است در حالیکه استعاره و مجاز و کنایه و چیزهایی مانند آن چنین ظرفیتی را ندارند» (الرافعی، ۱۴۲۶: ۱۷۴).

روش قدما در مباحث بلاغی، در چهارچوب نقد عربی کهن قرار داشت از این رو تحلیل زیبایی های جزئی، آنها را از توجه به تصاویر هنری قرآن باز داشته است. بدین ترتیب آنان

به عناصر عمده بلاغت یعنی نظم، انسجام، آهنگ، هماهنگی و تصاویر هنری قرآن توجه کافی نداشته اند و همت خود را به حوزه مفردات کلامی معطوف کرده اند. در نظر قدما «بلاغت متوقف بر علوم صرف، نحو، لغت، معانی و بیان بود.» (شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۸۷). چنین نگرشی سبب شد بیشتر این عناصر در کلام خداوند جستجو و بررسی شود و در کتاب های مستقل یا تفاسیر انعکاس یابد.

علی بن عیسی رمانی (م ۳۸۴ه) در النکت فی اعجاز القرآن و ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳ه) در اعجاز القرآن به بحث در نکات بلاغی قرآن پرداختند. ابن معتر - واضع علم بدیع - به استخراج مباحث بلاغی قرآن، حدیث، اشعار و متون عربی همت گماشت (اسفندیارپور، ۱۳۸۸: ۵۰). عبدالقاهر جرجانی در کتاب دلائل الاعجاز مباحثی مانند تقدیم و تأخیر، تعریف و تنکیر، ذکر و حذف، اظهار و اضممار، فصل و وصل، تأکید و قصر و... را بررسی کرد و جارالله زمخشری (۵۳۸ - ۴۶۷ه) مباحث علم معانی بیان را بر آیات قرآن منطبق کرد. وی در ضمن تفسیر آیات، نکات و ظرایف بلاغی را توضیح داده است (همان: ۵۳).

در تفسیر قرآن توجه به نکات نحوی از قرن نخست رایج بوده است. قرائت های گوناگون موجب پیدایش معانی متفاوت شده، فرقی مختلف را در تفسیر آیه به نفع مذهب و مسلک خود یاری می کرده است. تفسیرهای عرفانی در این میان با برداشت خاص خود از نکات نحوی قرآن، ویژگی های منحصری داشتند. نخستین نمونه های تفسیر عرفانی نکات نحوی، در تفسیر منسوب به امام جعفر صادق (ع) دیده شده است. «او در تفسیر «یا ایها الذین آمنوا» (مائده: ۱) می گوید: در این کلام چهار خصلت است: ندا و کنایه و اشاره و (فعل) شهادت و سپس توضیح می دهد که «یا» ندا است و «ای» ندای خاص، «ها» کنایه است، «الذین» اشاره است و «آمنوا» شهادت.» (مشرف، ۱۳۸۲: ۳۰۳) در فاصله امام جعفر صادق (ع) تا میبدی، تفسیر عرفانی نکات دستوری، مراحل بسیاری را پیموده، تقریباً همه عارفان به آیه یا آیاتی بدین لحاظ توجه قرار کرده اند (همان: ۳۰۴).



## بلاغت قرآن و کشف الاسرار

تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار ریخته خامه ابی الفضل احمدین سعیدین احمد مهریزد المیدی، به دلیل آمیختگی با لطف بیان و قلم روان، جایگاه ویژه ای در این زمینه دارد. کتاب مذکور نگرشی است بر قرآن، «از پشت منشوری سه پهلو» (انزایی نژاد، ۱۳۶۴: ۱۹). تفسیر هر آیه در اثر مذکور در سه بخش نگارش یافته است. التوبة الثانية، شامل تفسیر عمومی احادیث و گفته های مفسران، بحث در اشتقاق و ریشه معانی واژگان، بحث صرفی افعال، نقش نحوی کلمات و نقل قرآآت مختلف است: «و دیگر نوبت تفسیر گوئیم و وجوه معانی و قرآآت مشهوره، و سبب نزول و بیان احکام و ذکر اخبار و آثار و نوادر که تعلق به آیت دارد و وجوه و نظایر و ما یجری مجراه» (میدی، ۱۳۶۷: ۱).

بحث بلاغی بخش دوم کشف الاسرار، شیوه ترکیب و ساخت زیبای واژگان و امتیاز هنری قرآن را نشان می دهد و برای شناخت معیار و میزان سخن رسا و اعجاز بلاغت قرآن، نمونه های فراوانی ارائه می کند.

دکتر محمد جواد شریعت، در مدخل فهرست خود بر کشف الاسرار نوشته است: «شایسته است یکی از محققین صرف و نحو عربی در این زمینه کشف الاسرار را مورد دقت قرار دهد و قرآن را از نظر صرف و نحو از دیدگاه میدی مورد تحقیق قرار دهد و کتابی در این زمینه بنگارد» (۱۳۶۴). اما وی به وجود وجوه بلاغت قرآن در کشف الاسرار اشاره نکرده است. دکتر رضا انزایی نژاد نیز در این زمینه فقط وجود مبحث «اشتقاق کلمات» را بر گفته های دکتر شریعت افزوده است (انزایی نژاد، ۱۳۶۴: ۲۲ و ۱۴: ۱۳۸) و دکتر محمد مهدی رکنی فقط نوشته است که «بحث های لغوی و صرفی و نحوی لازم بر غنای معنوی آن افزوده است» (رکنی، ۱۳۶۵: ۳۸ و ۱۱: ۱۳۷۶).

دلیل بی عنایتی بزرگان به وجوه بلاغت قرآن در کشف الاسرار، آن است که «بلاغت متوقف بر علوم صرف، نحو، لغت، معانی و بیان بود.» (شیرازی، ۱۳۹۹: ج ۲، ۱۸۷) فقط یک بُعد صرف و نحو و لغت به بلاغت مربوط می باشد در حالیکه معانی و بیان صرفاً برای بلاغت

وضع شده است(همان) این نکته تا حدودی برای اهل ادب شناخته شده است. اما عده ای از آن به بی دقتی تعبیر کرده اند. «رویکرد بلاغی در واقع کنکاش و کاوش در شیوه کاربرد صنایع بلاغی (بیان معانی و بدیع) در کلام ادبی بود که گاه به خاطر عدم تفکیک دقیق و منطقی مباحث، با حوزه های دیگر مختلط و ملتبس می شد.(مجتبی، ۱۳۸۸: ۴۶۴)

گذشته از اینها، بیشتر مباحث نحوی با بلاغت پیوند دارد. چنانکه وقتی دقت شود، موضوع دستوری «حذف»، عامل اصلی ایجاز در علم معانی است.

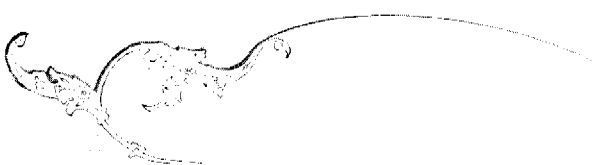
چنانکه گذشت، در تفسیر قرآن توجه به نکات نحوی از قرن نخست رایج بوده است و تفسیرهای عرفانی در این میان جایگاه ویژه ای داشته اند. از تفسیر منسوب به امام جعفر صادق(ع) تا میبیدی، مراحل بسیاری پیموده شده است. روش میبیدی در این زمینه از مفسران قرآن ممتاز است زیرا شیوه مذکور را وی نه تنها در نکات نحوی قرآن - به معنای امروزی- بلکه در سایر زمینه های بلاغت به معنای دیرین آن، یعنی صرف، لغت، معانی و بیان گسترش داده است.

این مقاله نکات دو قسم اخیر در تفسیر میبیدی از قرآن را نشان می دهد. میبیدی هنگام استغراق در بحث های گوناگون - به ویژه- بلاغت، گاهی نوشتن به فارسی را فراموش می کند. با این حال برای رعایت امانت و نشان دادن سبک وی، عین عبارت های کشف الاسرار در این مقاله حفظ شده است.

### نکته های بلاغی قرآن در کشف الاسرار

در متن ده جلدی تفسیر کشف الاسرار، بیش از ۸۰۰ مورد بحث بلاغی دیده می شود که میبیدی در ذیل آیه های مختلف قرآن، به عنوان وجوه امتیاز آیات، آنها را شرح داده است. بدین ترتیب با توجه به تعداد آیات قرآن، وی حدود یک هشتم متن قرآن را سرشار از وجوه متعدد بلاغت کلام و عناصر فصاحت معرفی کرده است.

فصاحت، وصفی است برای سخن که در آن، یکی از صورت های برتری و اعجاز و براعت و بلاغت و بیان و مانند آن وجود داشته باشد و به انواع مختلف فصاحت مفرد و کلام



و متکلم تقسیم می شود. (تهنوی، ۱۹۶۷: ۱۱۰۵)

میبدی عناصر گوناگون فصاحت کلام خدا را در حد و سبک دانشمندان علم بلاغت دریافته است، وی ایجاز پر اعجاز آیه اول سوره مائده را چنین معرفی کرده است:

«بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا بَنَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحَلِّي الصِّدِّ وَ انْتُمْ

حُرْمَ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» (مائده: ۱)

در آیه فوق، به اندازه دو سطر هم امر است به وفا، هم نهی است از دروغ و هم تجلیل بر عموم و هم استثنا از جمع و هم اختیار از قدرت و هم اثبات حکم. به گفته میبدی جمع این همه معانی در دو سطر در طاقت هیچ بشری نیست.

میبدی در جاهای مناسب تفسیر خود به فصاحت کلمات و جملات و گزینش واژگان بر اساس بار معنایی آنها اشاره کرده است. به گفته او برگزیدن واژه «حمد» در سوره فاتحه و ترک کلمات «مدح» و «شکر» به شمولیت و رسایی «حمد» مربوط می شود. آوردن لفظ «زوج» در آیه «قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (بقره: ۳۵) به جای «زوجه»، به فصاحت «زوج» باز می گردد...

رشیدالدین، رجحان «تبدیل» را به «تغییر»، در آیه ۵۹ سوره بقره تصریح می کند. او فرق «ملت» و «دین» و علت انتخاب «ملت» را در آیه ۱۲۰ بقره به پیوستن رسالت پرستش به بندگان مربوط می داند. همچنین میبدی بلاغت «الرحمن» را نسبت به «الرحیم» و «اقامه» را نسبت به «صلاة» ميسوفاً شرح می دهد. او در مورد کاربرد برخی از کلمات به جای یکدیگر چنین می نویسد:

استعطاق به معنی تحسین و ترقیق و آفرین است. کلمه «كذالك» در آیه ۱۴۳ بقره «و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا...» از نوع تحسین می باشد و تحقیق آن است که این «كذالك» در جای آفرین نهاده اند، چنانکه پارسی گویان گویند چیزی ستودنی را که «چنان است».

میبدی موارد متعدد از این گونه را بر می شمارد. در این جا به ذکر پاره ای موارد بسنده می شود. در بیان این نمونه ها از شرح ویژگی های اسنادی پرهیز شده است تا اغراض میبدی مقید و محدود نشود.

**ایهام:**

«و من شرّ الثّفّاناتِ فی العُقَدِ» (فلق: ۴)

«و از بد دمنندگان در گره ها»

وفی کیفیت ذلک الاقوال؛ احدها: انه ایهام الادی، والثانی: انه یوثر کما توثر العین فی المعیون؛ والثالث: انه بمعونة الجن.

**ذم شبیه به مدح:**

«فما کان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوا آل لوط من قریبتکم انهم اناس یتطهرون»

آیه «فماکان...یتطهرون» یخرجون و یتزّهون عما نعمل. می گویند آن نوعی استهزا است یا ذمی شبیه به مدح است.

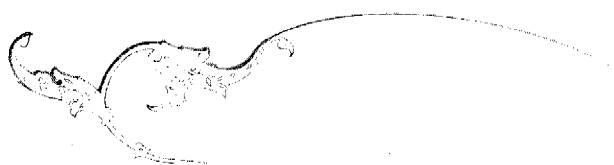
**مبالغه:**

«ان یسئلکموها فیحفکم یتخلو و یخرج اصغانکم» (محمد: ۳۷)

الاحفا و الالاح و الاحفاف واحد و هو مبالغة فی المسئلة. برای اینکه سیمای بلاغی قرآن در کشف الاسرار به طور شفاف ترسیم شود، نکات مربوط را در چارچوب انواع متداول و مرسوم مباحث بلاغت ارائه می کنیم.

**کاربرد علم معانی**

موضوع علم معانی الفاظ عربی و فارسی است از حیث افاده معانی دومی که متکلم بلیغ از کلام مطابق با مقتضای حال اراده می کند(رجائی، ۱۳۷۶: ۲۱). یعنی از جملاتی که بدون قرینه لفظی در معنای غیر حقیقی خود به کار می روند، بحث می شود. جمله امری «برف را ببین!» در معنای اخبار به کار رفته است. زیرا اخبار از امر مؤثر تراست (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۳) و هدف سخن ادبی، بلاغت یا مؤثر کردن کلام است.





مخاطب ما در برابر سخن، حالات متفاوتی ممکن است داشته باشد؛ مانند «گاهی»، «بی خبری»، «شتاب زدگی»، «علاقه مندی» و...، که هر کدام از این احوال، نویسنده را بر آن می دارد که سخنش را کوتاه (ایجاز)، بلند (اطناب)، خلاصه (اجمال و اختصار)، موکّد و مکرّر آورد. انشا (امر و نهی استفهام و ندا)، خبر، اسناد و حذف نیز از اقتضاها و نمودهای سخن می باشند که با عنوان علم معانی مشخص شده اند. میبیدی به دقت صاحب وحی در این باره به نیکی توجه کرده است. شواهدی را برای نمونه می آوریم:

### الف) خبر و انواع اسناد

اشکال خبر را در تفسیر میبیدی به معنی امر، نهی، استخبار (به معنی اخبار) می بینیم:  
 آیه ۱۱۲ آل عمران در باره یهودان بنی قریظه می فرماید:

«ضربت عليهم الذلة أين ما تنفوا إلا بحبل من الله...»

در ذیل آیه این خبر را به معنی امر می داند که جهودان را همیشه خوار دارید و نیز در آیه ۱۰۶ سوره مائده «شهادة بینکم... اذا حضر احدکم الموت...» می نویسد: «به لفظ خبر گفت اما به معنی امر است، یعنی یشهد اثنان ذوا عدل منکم»

در تفسیر سوره بقره آیه ۳۸ «... فمن تبع هدای فلاحوف علیهم ولا یحزنون...» می آورد: این لایخوف هر چند در لفظ خبر است اما به معنی نهی است. ای لاتخافوا و لاتحزنوا... و همچنان است در آیه ۱۹۷ بقره: «ان الذین کفروا سواء علیهم انذرتهم ام لم تنذرهم لایؤمنون» که: انذرتهم ظاهراً کلمه استخبار است اما به معنی اخبار و می گوید سواء علیهم الانذار و ترک الانذار. و در آیه زیر جمله خبری به معنی دعایی به کار رفته است:

«کفی به شهیداً بینی و بینکم و هو الغفور الرحیم» (احقاف: ۸)

کفی به شهید بینی و بینکم ای هو شاهدهی علی صدقی ما ادعوکم الیه، قال الزجاج: هذا دعاء لهم الی التوبة معناه: ان الله غفور لمن تاب منکم و اسلم، رحیم به، جمله خبری است که معنای دعایی دارد.

## تقدیم و تأخیر:

«وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ» (هود: ۳۴)  
در این آیت تقدیم و تأخیر است تقدیره: ان كان الله يريد ان يغويكم لا ينفعكم نصحي ان اردت ان انصح.

## ماضی به معنی حال:

کان به معنی کون:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (هود: ۱۵)

این «کان» کون حال است نه قدم.

## ماضی به معنی مستقبل:

«وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا» (نحل: ۲۱)

بتان را می گوید مردگانند در ایشان روح حیات نه، آنکه تاکید را گفت: «غَيْرُ أَحْيَاءٍ» و این از بهر آن گفت که زنده را گاه گاه بر سبیل مجاز مرده خوانند.

## فاعل در معنی مصدر:

«أَنَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ» (الذاریات: ۵)

ای- ان ما توعدون من الثواب و العقاب لصدق. صادق اسم فاعل در جای مصدر صدق قرار گرفته است. «وقع فاعل فی موقع مصدر»

و همین طور است فعال، فعیل که در معنای فعل، فاعل و مفعول به کار رفته اند. برای نسبت دادن امری؛ اضافه، تملیک و نیز حذف در قرآن، شواهدی از اشارات میبیدی این جا ارائه می شود:



### اسناد فعل به مفعول:

«مَنْ قَبْلَ أَنْ يُفْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ...» (طه: ۱۱۴)

و الوجه انبه على اسناد الفعل الى مفعوله به و هو الوحي و معلوم انبه الله تعال هوالموحي فلذلك وقع الاستثناء عن ذكر الفاعل. نیز اسناد فعل به ظرف در آیه ۴۸ سورة يوسف.

### اضافت ملك و تمليك:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ» (اعراف: ۳۱)

### اضافت تخصيص:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» (بقره: ۲۹)

توضیح: فکانه يعرفنا أن خلقها لاجل منافعنا حاجاتنا بعضها لانتفاع و بعضها لاعتبار.

### ب) انشا

انشا سخنی است که با ایراد آن اندیشه و طرح کاری به صورت طلبی یعنی امر یا نهی، نفرین، ندا و غیرطلبی: آرزو، حسرت، سوگند، ستایش، ذم، نکوهش، استفهام و ایجاد مطرح می شود و انشا «کلامی است که بالذات محتمل صدق و کذب نباشد و برای نسبتش خارجی که با آن مطابقت کند یا نکند نباشد» (رجائی، ۱۳۷۶: ۱۳۲). این مقوله نیز از پرجاذبه ترین و دقیق ترین مباحث بلاغت است که در قرآن مجید به انجای مختلف آن بر می خوریم.

### امر

معنای حقیقی امر طلب کاری است به طریق استعلا(برتری و بزرگی) و معنای مجازی آن، عبارت است از دعا، التماس، ارشاد، اباحه، تمنی، تهدید، تخییر، تسویه(برابرشمردن)، تعجیز،

اهانت و تحقیر (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۴)

میبدی انواع ذیل را از کاربرد «امر» در قرآن نشان می دهد:  
۱ - اباحت:

«فاذا حللتم فاصطادوا...» (مانده: ۲)

امر اباحت و تخییر است، می گوید چون از حج عمره فارغ گشتید و حلال شدید دستور صید کردن هست، اگر خواهید صید کنید و اگر خواهید مکنید، همچنانکه گفت:

«فاذا قضیت الضلوة فانتشروا فی الارض» (جمعه: ۱۰)

«كلوا من ثمره اذا اثمر» (انعام: ۱۴۱)

۲ - استحباب:

«والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان ینم الرضاعة» (بقره: ۲۳۳)

«یرضعن اولادهن» هر چند به لفظ خبر گفت، معنی امر است. امر استحباب نه امر ایجاب.

... مالمساکین فارزقوهم و... (نساء: ۸) فارزقوهم منه امر ندب است و استحباب، نه امر

حتم و ایجاب. (۲-۴۲۵)

۳ - استدامت:

«اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمین» (بقره: ۱۳۱)

این امر استدامت است نه امر ابتدا، یعنی استقم علی الاسلام و قل لمتعجبک اسلموا... .

۴ - انکار:

«ان الذین تدعون من دون الله عباد امثالکم فادعوهم فلیستجیبوا لکم ان کنتم صادقین» (اعراف: ۱۹۴)

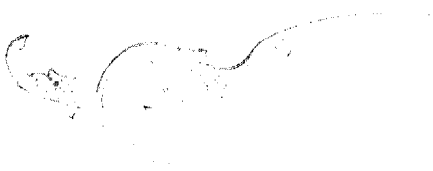
فادعوهم امر انکار است.

«... فکیف اسی علی قوم کافرین» (اعراف: ۹۲)

این سخن بر سبیل انکار بیرون داد، بقول کف یشتد حزنی علیهم ای لا احزن... .

۵ - اهانت (امر اهانت):

«قال اخرج منها مذموما مدخورا...» (اعراف: ۱۸)





این امر اهانت است نه امر تکلیف و اگر نه امر اهانت بودی امتناع کردی.

۶ - تخییر:

«يُحْكَمُ بِهِ ذُو عَدَلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِأَلْفِ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةً...» (مانده: ۹۵)  
«یحکم به ذو عدل» رب العزّه به لفظ «او» گفت، و ذالک یوجب التخییر.

۷ - تعجیز:

«إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلَكُمْ فَادْعُوهُمْ فَالْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ أَنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (اعراف: ۱۹۴)  
فالیستجیبوا لکم ای فلیستجیبوا امر تعجیز.

۸ - تقریر:

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه: ۶)

هدایت اینجا در معنی تثبیت و تقریر است یعنی ثبتنا علی الهدایه الّتی اهتدینا بها علی الاسلام. مانند: یا ایها الذّین آمنوا امنوا بالله و رسوله- ای اثبتوا علی الایمان و الزمره ولا تفارقوا.

۹ - تنبیه و تقریر:

«سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُم مِّنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ» (بقره: ۲۱۱)

می گوید پرس از ایشان یعنی بر سبیل تنبیه و تقریر، که چند دادیم پدران ایشان را و گذشتگان ایشان را از این نشان های روشن.

۱۰ - تهاون:

«...ثُمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (انعام: ۹۱)

ثم ذرهم این کلمه خذلان است میان تهاون و تهدید.

۱۱ - تهدید:

«وَذَرَالَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا...» (انعام: ۷۰)



« و ذر الذین اتخذوا دینهم » این لفظی است از الفاظ تهدید و تهاون. در وعید گویند: ذرنی و فلاناً و در تهاون گویند ذر فلاناً فی کذا... و خوار دار ایشان را که دین خود به بازی گرفتند.  
۱۲ - حکم:

«فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ...» (بقره: ۱۰۹)

امر اینجا حکم است بعضی را حکم کرد به اسلام و بعضی را جزیه و...

۱۳ - وعید:

«ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا...» (حجر: ۳)

صیغت امر است و به معنی وعید. يقال: «ذر فلاناً و ذرنی فلاناً» هر دو کلمه وعید است. پارسی گویان به تهدید گویند: فلان را به من بگذار.

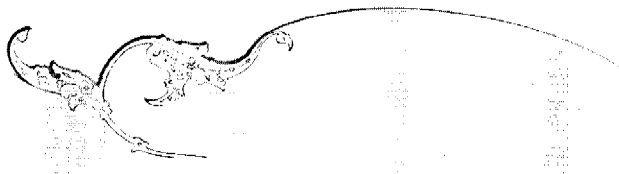
۱۴ - ندب: همان امر استحباب می باشد. توضیح و مثال آن در ذیل استحباب آمده است. اما در مورد نهی و معانی آن نیز میبیدی نمونه های زیادی در قرآن جستجو کرده است ولی چون «نهی» صورت منفی «امر» است، برای رعایت اختصار از بیان آن خودداری شد. در اینجا فقط از کاربرد «نفی» به معنی «ایجاب» یک نمونه ذکر می شود:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ...» (بقره: ۲۵۵)

هر چند ابتدای این کلمه نفی است از روی لفظ، اما از روی معنا غایت اثبات و نهایت تحقیق است چنانکه گویی به ضرب مثل «لا اخ لی سواک و لامعین لی غیرک» این به اثبات تمامتر است از آنکه گویی: انت اخی و انت معینی.

## استفهام

معنی شناسان استفهام را از عناصر بلاغی دانسته اند و در علم معانی به سخنی گفته می شود که متضمن طلب و خواستن باشد. (همایی، ۱۳۷۳: ۱۰۰) استفهام از نوع انشای طلبی (امری) که محتمل صدق و کذب نباشد) و به طریق ایجاب و سلب است.





برای تأثیر بیشتر کلام، به جای سایر انواع جمله (به ویژه خبری) از جمله پرسشی استفاده می کنند (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۱۱) جایی که مخاطب نسبت به موضوع عالم است، استفهام مفید اثبات یا نفی است. (تهانوی: ۱۹۶۷، ۱۱۵۶)

مقاصد مجازی جمله های استفهامی فراوان است، اما در این جا به نمونه های مورد نظر میبیدی در قرآن اشاره می کنیم:

۱- در معنی امر و نفی آمده:

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ... فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (مائده: ۹۱)

میبیدی می گوید: «فهل انتم منتهون؟» هل در این موضع بر جای تغلیظ است نه بر تخییر ... هر چند که صورت استفهام دارد اما معنی ام است و این نوعی است از انواع امر. همچنین در این آیه:

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَقُولُونَ الَّذِينَ نَسُوا...» (اعراف: ۵۲)

«هل ينظرون» عرب «هل» در جای نفی نهد گاه گاه و این از آن است و هر جای که پس آن «ينظرون» است. به معنی «ما ينظرون».

۲- استفهام به معنی جهد:

«يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» (آل عمران ۱۵۴)

این استفهام به معنی جهد است.

۳- استفهام برای تبکیت:

«...حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَقَّؤُهُمْ قَالُوا إِنَّمَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ...» (اعراف: ۳۶)

این سؤال تبکیت و توجع است، یعنی فریشتگان با ایشان گویند: «اینما کنتم تدعون» ای تعبدون من دون الله.

۴- استفهام به معنای دعا:

«... وَإِذَا أُنْهَلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا» (اعراف: ۱۵۵)

و این استفهام به معنی دعا است، ای لایه‌کننا بما فعل السفهاء منا...

۵ - استفهام به معنی توبیخ:

«يَوْمَ يَجْمَعُ اللهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا اجِيتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا...» (مائده: ۱۰۹)

«یوم یجمع الرسل» ای اذکر یوم یجمع الله الرسل و هو یوم القیامه، فیقول الله ما ذا اجابکم قومکم حین دعوتموهم الی طاعتی و توحیدی، و این سؤال توبیخ است.

۶ - استفهام به معنی ایجاب:

«إِذْ قَالَ الْخَوَارِيزِيُّ يَا عِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ...»

(مائده: ۱۱۲)

این استطاعت نامی است ایجاب را، معنی آن است که مرا این ارزانی داری؟ واجب داری؟ ... این از آن جنس است که گوینده ای گوید: کسی را که توانی که مرا پیغامی به جایی بری؟ ... و داند که زبان و پای دارد. ... اجابت از آن طاعت خوانند که دعا در لفظ فرمان بود.

۷ - استفهام به معنی تهویل و تعظیم:

«قُلْ أَزَايْتُمْ أَنْ اتَيْنَكُم عَذَابَهُ...» (یونس: ۵۰)

این استفهام به معنی تهویل و تعظیم است ای - ما اعظم ما یلمسون و یستعجلون.

۸ - استفهام به معنی توبیخ و تعنیف:

«قَالَ مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ» (اعراف: ۱۲)

این سؤال توبیخ و تعنیف است و لا زیاده است، یعنی: ما منعک ان تسجد اذا امرتک؟

۹ - استفهام برای تنبیه:

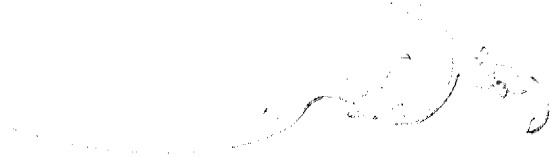
«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ...» (اعراف: ۵۲)

تنبیه است به معنی الآ.

۱۰ - استفهام برای تفخیم:







«وما ادريک ما سقر» (مدثر: ۲۷)

در آیه تفخیم برای عظمت جهنم وجود دارد.

### تمنی

«فیقول رب لولا اُخرتی الی اجل قریب» (منافقون: ۱۰)

لولا به معنی «هلاً» می باشد و گفته شده است که این جمله صله ندارد و کلام به معنی تمنی می باشد.

### ج) ایجاز

آن است که لفظ اندک بود و معنی آن بسیار (قس رازی، ۱۳۷۳: ۳۲۶). اما تشخیص حقیقت ایجاز از ضد آن یعنی اطناب ساده نمی باشد. سکاکی برای ایجاز و اطناب سه معیار معرفی کرده است، یکی مقایسه با غیر مانند فوقیت و تحتیت، دیگری عرف یعنی حد متعارف سخن و آخری مقتضای حال و مقام. (شیرازی، ۱۳۷۱: ۲، ۱۹۳) نمونه هایی که میبیدی در قرآن، برای ایجاز جستجو کرده، بسیار است در اینجا به مهم ترین موارد اشاره می کنیم:

#### ۱ - اضمار

اضمار، پوشیده داشتن کلمه ای است در جمله و فرق آن با حذف آن است که در اضمار اثری از مضمّر در کلام باقی می ماند مانند؛ والقمر قدرناه، اما در حذف اثری از محذوف باقی نمی ماند مانند؛ و اسأل القرية ای اهلها. (تهانوی، ۱۹۶۷: ۸۴۴)

میبیدی به انواع مختلف اضمار در آیات قرآن اشاره کرده است:

- اضمار قول:

«...لئن انجینا من هذه لکنونن من الشاکرین» (العام: ۶۳)

اینجا «قول» مضمّر است یعنی: یقولون لئن انجینا... .

- اضمار فاعل:

«يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ» (اعراف: ۱۱۰)

فاعل مضممر است، یعنی قال فرعون فَمَاذَا تَأْمُرُونَ...

- اضمار جمله:

«وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَذَا...» (اعراف: ۲۸۱)

در این آیت اضمار است، یعنی و إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً عِبَادَةَ فَتَنُوهَا عَنْهَا.

- اضمار جواب:

و يَحِبُّونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا... اینجا سخن تمام شد و جواب مضممر است، یعنی

لَا تَحْسِبَنَّ أَنَّهُمْ يَنْجُونَ مِنَ النَّارِ... .

- اضمار حرف واو:

«مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ يَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ...» (بقره: ۶۲)

روا باشد که اینجا واوی مضممر نهند، یعنی و مَنْ آمَنَ بِعَدَدِكَ يَا مُحَمَّدُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَهُمْ

أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ.

- اضمار لا:

«أَوْ يَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلِ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِ رَبِّهِمْ أَفَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ

(اعراف: ۱۷۳)

این آن تقولوا در هر دو لا مضمراست چنانکه در سوره النساء گفت: يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضَلُّوا (آیه

۱۷۶) ای: لَا تَضَلُّوا... .

- اضمار ضمیر:

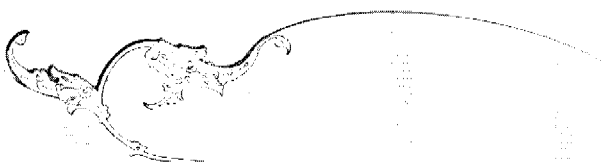
«وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ» (مائده: ۱۸)

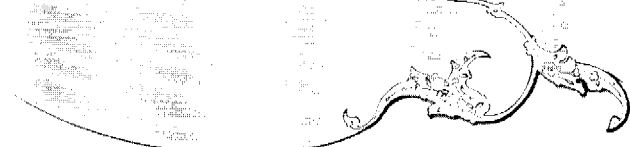
روا باشد که اینجا ضمیری نهند، یعنی نحن أبناء الله رسله.

- اضمار فعل:

«وَ قَوْلُهُمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُرْفَعُونَ إِلَّا لِقِيلًا» (نسا: ۱۵۵)

«و قولهم قلوبنا غلّف» گفته اند اینجا مضمری است و سخن بدان تمام است، و مضمرا آن است که





: «لعناهم» می گوید به آن نقض پیمان و به آن کفر و آن قتل و آن قول، ایشان را لعنت کردیم.  
- اضممار اسم:

«وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انعام: ۱۳)

... در این آیت اضماری است، یعنی و له ما سكن و تحرك في الليل و النهار فحذف للاختصار.  
- اضممار الف استفهام:

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْآفَلِينَ» (انعام: ۷۶)

الف استفهام در آن مضمهر است، یعنی اهذا ربی؟ خدای من این است؟ و مثل این خدای  
تواند بود؟

۲ - اختصار:

اختصار مرادف ایجاز است اما اخص تر از آن است لانه خاص بحذف الجمل بخلاف  
الایجاز (تهانوی ۱۹۶۷: ۴۱۵) آیه:

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرًا» (بقره: ۲۴۵)

اهل معانی گفته اند در این آیت اختصار است و اضممار، یعنی من ذا الذي يقرض الله  
فاضافه سبحانه الى نفسه تفضيلاً و استعطافاً.

۳ - حذف:

فوايد حذف در کلام عبارتند از: اختصار، احتراز از عبث و تخفيف در کلام مانند حذف حرف  
ندا (تهانوی، ۱۹۶۷: ۳۱۸). آیه:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ...» (مائده: ۷۳)

ولابد ان يكون في هذه اليه اضممار و اختصار، لان المعنى: انتم قالوا ان الله ثالث ثلاثة آله،  
فحذف ذكر الاله لان المعنى المفهوم....

۴ - اشاره:

«مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ وَ صِدِيقُهُ كَانَا يَآكُلَانِ الطَّعَامَ»

(مائده: ۷۵)



یاکلان اشاره الی ما یرمیان به. این کنایت است از قضای حاجت آدمی... فکنی عن ذالک بألطف کنایه بالاختصار و النهایه.

میبیدی در اینجا کنایه را یکی از شیوه های ایجاز دانسته و عنوان «اشاره» را برای آن برگزیده است.

۵- اجمال:

اجمال به معنی مجمل و خلاصه گویی، از انواع ایجاز و برابر ایجاز قصر است. میبیدی در تفسیر آیه ۱۸۳ بقره می نویسد:

«کما کتب علی الذین من قبلکم» سخنی مجمل است، دو وجه احتمال کند؛ یکی آنکه بر پیشینیان همین ماه رمضان به قدر وقت و عدد و روزگار واجب کرده بودند. و دیگر وجه آنکه، اصل روزه و حدود و کیفیت آن واجب کرده بودند اما نه به وقت ماه رمضان و نه عدد سی روز. برای ایجاز بدون حذف، سه نوع دیگر را برشمرده اند. یکی ایجاز قصر، که در آن لفظ نسبت به معنا کوتاه باشد؛ دومی ایجاز تقدیر، معنای بیشتر در سخن مقدر باشد و سومی ایجاز جامع نام دارد و در آن لفظ محتوی معانی متعدد باشد (تهانوی، ۱۹۶۷: ۱۴۷۴).

## د) اطناب

در اصطلاح آن است که الفاظ بیش از معانی باشد و در آن، دامنه مقصود را برای فواید ادبی بسط دهند. مبحث ایجاز و اطناب به قدری مهم است که بعضی آن را اساس بلاغت شمرده اند.

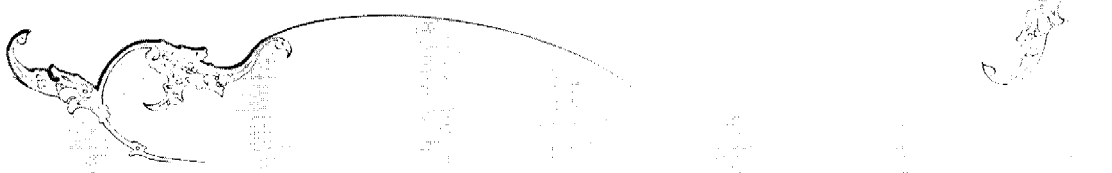
(همایی، ۱۳۷۳: ۱۳۱)

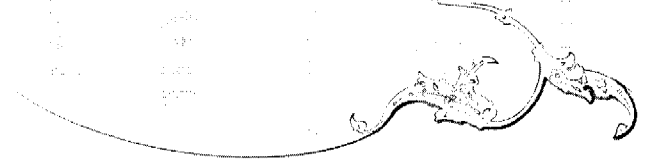
میبیدی مواردی را از نوع آنچه اشاره می شود، به عنوان کاربرد اطناب در قرآن معرفی کرده است: - استقصا و تشدید:

«من بعد وصیة یوسی بها او دین غیر مضار وصیة من الله...» (نساء: ۱۲)

وصیة من الله، این استقصا است و تشدید عظیم و از الله تأکید بر مسلمانان میان دو وصیت....

- بسط:





«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ» (انعام: ۳۸)

«و کذلک» این بساط سخن است که عرب این سخن بسیار گویند بی تمثیل و در قرآن مثل این فراوان است.  
- تکرار:

«وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (بقره: ۳۶)

«وَقُلْنَا اهْبِطُوا جَمِيعًا...» (بقره: ۳۸)

در قرآن تکرار بی فایده نیست، اولی هبوط از آسمان به زمین و دومی از بهشت به آسمان است.  
- توضیح و تقریر:

«مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ

لَا يُبْصِرُونَ» (بقره: ۱۷)

چون حقیقت حال ایشان فرمود تعقیب کرد به ضرب مثل از جهت زیادتی توضیح و تقریر.  
- فایده ذکر برخی کلمات:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۱۰۲)

چه فایده را گفت: «الْأَ و انتم مسلمون» و نگفت «الْأَ مسلمین»؟ برای اینکه «الْأَ مسلمین» اقتضای آن کند که اسلام در حالت مرگ بود... چون گویی «الْأَ و انتم مسلمون» ظاهر آن است که اسلام پیش از مرگ بوده باشد و در وقت پاینده بر استصحاب حال.  
- زیادت کلمه:

«كَمَنْ مِثْلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ...» (انعام: ۱۲۲)

مثل زیادت است یعنی: کمن هو فی ظلمات الکفر و الضلالة.

## بیان

بیان «علمی است که بدان کیفیت ایراد معانی واحد به طرفی که مختلف باشد شناخته می شود در وضوح دلالت بر آن معنی پس از رعایت مقتضای حال» (رجائی، ۱۳۷۶: ۲۳۹) و موضوع بیان،

بحث در صورت های مختلف خیال یعنی تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه می باشد(علوی مقدم و اشرف زاده، ۱۳۸۴: ۸۵). نکته یابی های میبیدی در این باره نیز کم نیست؛ از تأملات او در این علم، نمونه هایی نقل می شود:

الف) تشبیه

به نظر میبیدی مثل در قرآن به دو معنی است؛ هر جا که آن را جواب نیست، مثل صفت است. چنانکه گفت: «مثل الجنة اللتی...» آن را جواب نکرد به معنی صفت و هر جا که مثل گفت و آن را جواب داد مثل به معنی شبه است. مانند:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ...» (بقره: ۲۶۱)

همچنین تشبیه رشته سپید و سیاه به تاریکی شب و روشنایی روز در آیه زیر مورد توجه میبیدی بوده است:

«كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ تَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» (بقره: ۱۸۷)

ب) استعاره

صاحب کشف الاسرار در ذیل آیه «وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ...» (اعراف: ۱۴۹) می گوید: «و لما سقط فی ایدیهم» جمهور مفسران بر آنند که این کلمه عبارت است از پشیمانی. هر چند پشیمانی در دل باشد اما نسبت آن با دست کنند.

ج) مجاز

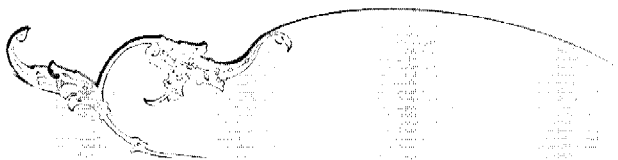
کاربرد کلمه در معنای غیر حقیقی در قرآن بسیار دیده می شود. از تعابیر مجازی، علاقه های مذکور در ذیل، نظر میبیدی را به خود جلب کرده است:

- علاقه جزو کل یا ذکر جزو و اراده کل:

«الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (آل عمران: ۶۰)

هر چند که ظاهر این خطاب با مصطفی(ص) است اما مقصد این خطاب عموم است؛ یعنی شما که امت محمداید به شک مباشید.

- علاقه جمع و واحد یا ذکر جمع و اراده واحد:



«الَّذِينَ تُوْفِّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» (نساء: ۹۷)

«ملائکه اینجا ملک الموت است تنها، که وی بر قبض روح ها موکل است و در لغت عرب خطاب جمع بیاید که مراد از آن واحد بود...»  
- عام و خاص:

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نساء: ۵۴)

ناس اینجا مصطفی (ص) است و نژاد وی از اسماعیل و آل ابراهیم... .

- ذکر حال و اراده محل:

«قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف: ۲۹)

«مسجد ایدر سجود است.»

- علاقه اشتقاقی:

«وَأَذَكُرُ نَفْسَكَ بِالْغَدْوِ وَالْأَصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (اعراف: ۲۰۴)

«معنی غدو بامداد کردن بود اما اینجا مراد بامداد است.» در موارد دیگر نیز چنین است مانند اصباح در فالق الاصباح به معنی بامداد و جای دیگر تنزیل به معنی منزل و نظایر آن.  
- علاقه تفسیری:

«قُلْ أَىُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلْ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ» (انعام: ۱۹)

«این شیء الله است... و عرب کسی را چیزی خوانند چنانکه گویند ما انت؟ چه چیزی تو؟ توضیح: خطاب مخصوص اشیا از قید شی خارج و در خطاب غیر شی استفاده شده است.  
- سببیه:

«وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا» (انعام: ۶)

سما اینجا باران است از بهر آن این نام بر باران نهادند که از بر می آید... .  
- لازمیّه / لازم و ملزوم:

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ» (نساء: ۹۵)

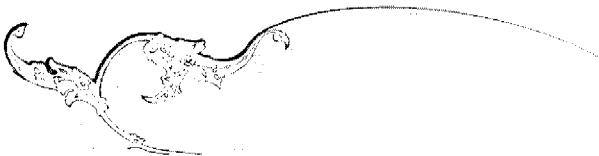
قعود در این آیت تخلف است از جهاد. و این همه تخلف از جهاد نه قعود حقیقی است بر عجز. یعنی قعود لازمه استنکاف است یا ناشی از آن، که سببیه می شود.

## نتیجه گیری

میبیدی به بلاغت قرآن کریم توجه فراوانی داشته است و در کنار تفسیر ذوقی و عرفانی، برای نشان دادن اعجاز بلاغی قرآن بسیار کوشیده و نکته های جالبی در این زمینه یافته و معرفی کرده است. برخی از نکته هایی که میبیدی در انواع انشا و استفهام و ایجاز و کاربرد آنها در قرآن بیان کرده در کتاب های بلاغت یا اشاره نشده، یا دست کم با این بیان لطیف نیامده است. تفسیر کشف الاسرار میبیدی، به دلیل داشتن ویژگی های مذکور می تواند در حد یک مرجع قابل توجه در مطالعه بلاغت قرآن مجید شناخته شود و در کنار آثار دانش بلاغت، به تبیین و اثبات شگردهای جادوی سخن قرآن پردازد. میبیدی با طرح نزدیک به هزار نکته بلاغی در آیات قرآن، حدود یک هشتم الفاظ قرآن را در قالب هنر بلاغت تفسیر و نشان داده است.

## کتابنامه

- اسفندیاریور، هوشمند. ۱۳۸۸. «بررسی تطبیقی بلاغت در ادب عربی و فارسی». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت: سال سوم. شماره ۱۰. تابستان.
- انزایی نژاد، رضا. ۱۳۶۴. گزیده تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار. تهران: امیرکبیر.
- انزایی نژاد، رضا. ۱۳۸۰. گزیده کشف الاسرار و عدة الابرار. چاپ چهارم. تهران: جامی.
- تهانوی، محمدعلی. ۱۹۶۷م. کشف اصطلاحات فنون. تهران: خیام و شرکا.
- الرافعی، مصطفی صادق. ۱۴۲۶ق/۲۰۰۵م. اعجاز القرآن والبلاغة النبویه. صیدا(بیروت): المكتبة العصریه.
- رجائی، محمدخلیل. ۱۳۷۶. معالم البلاغه. چاپ چهارم. شیراز: دانشگاه شیراز.
- رکنی یزدی، محمد مهدی. ۱۳۶۵. لطائفی از قران کریم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- سید قطب، ۱۳۶۷. آفرینش هنری در قرآن. ترجمه محمد مهدی فولادوند. بی جا: بنیاد قرآن.
- شریعت، محمد جواد. ۱۳۶۳. فهرست تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار. تهران: امیرکبیر.







شیرازی، احمد امین ۱۳۷۱. آئین بلاغت شرح مختصر المعانی. چاپ دوم. بی جا: ناشر مؤلف.  
علوی مقدم، محمد و اشرف زاده، رضا. ۱۳۸۴. معانی و بیان. چاپ ششم. تهران: سمت.  
قیس رازی، شمس الدین محمد. ۱۳۷۳. المعجم فی معاییر اشعار العجم به کوشش دکتر سیروس شمیسا.  
تهران: فردوس.  
محبوبی، مهدی. ۱۳۸۸. از معنا تا صورت. جلد اول. تهران: سخن.  
مشرف، مریم. ۱۳۸۲. نشانه شناسی تفسیر عرفانی. تهران: نشر ثالث.  
میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. ۱۳۶۱. کشف الاسرار و عدة الابرار. به اهتمام علی اصغر حکمت. چاپ چهارم.  
تهران: امیرکبیر.  
همایی، جلال الدین. ۱۳۶۷. فنون بلاغت و صناعات ادبی. چاپ چهارم. تهران: هما.  
۱۳۷۳. درباره معانی و بیان. به کوشش ماهدخت بانو همایی. چاپ دوم. تهران: هما.

